

گذری بر کتاب

مراسلات در باب آسیای مرکزی

محسن جعفری



مراسلات در باب آسیای مرکزی، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی، تهران، مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز (وزارت امور خارجه) ۱۳۷۳ ش.

ایران که خود را آمادهٔ نبرد دیگری با روس‌ها نمی‌دید، قصد اعتراض به حرکات روس‌ها را داشت، اما می‌خواست ابتدا حمایت انگلستان را به دست آورد. پس از آنکه از حمایت جدی و آشکار انگلستان ناامید شد، طی معاهدهٔ آخال در سال ۱۲۹۹ هـ / ۱۸۸۱ م از همهٔ حاکمیت خود بر آن سوی رودهای هری رود، تجن و آترک چشم پوشید.^۱

*

«مراسلات در باب آسیای مرکزی» مجموعهٔ اسنادی از

با انعقاد قرارداد ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ هـ / ۱۸۲۸ م، سلطه روسیه بر قفقاز و ماورای آن تثبیت شد. از این پس روس‌ها چشم به ترکستان دوختند و مرحله به مرحله در آن رخنه کردند. دست‌نشانده کردن خان‌های خیوه و بخارا، روس‌ها را به مرزهای ایران رساند و در نوار مرزی دست به تعرض گشوده از کراسنو و دسک روی به شرق آورده و سرانجام مرو را در سال ۱۲۹۹ هـ / ۱۸۸۱ م ب‌تصرف درآورده و با افغانستان [و انگلستان] همسایه شدند. شکست فضاحت بار قوای ایران از ترکمانان در سال ۱۲۷۷ هـ / ۱۸۶۰ م و در نبرد مرو، عملاً به منزلهٔ از بین رفتن حاکمیت ظاهری ایران بر ترکستان بود. دولت

۱. ر.ک: فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، تهران، ۱۳۷۱ ش.

دخالت نظامی روسیه در جنوب ترکستان و شمال غرب افغانستان است که بیشتر مکاتبات مأمورین انگلستان در منطقه با لندن و مکاتبات مسوولان رده اول انگلستان و روسیه با یکدیگر است. آن گونه که از عنوان مراسلات برمی آید، این کتاب «دنباله کتابچه نمره اول» است که فعلاً در اختیار ما نیست. مصحح محترم از چگونگی دستیابی وزارت امور خارجه ایران در سال های پیشین به این اسناد، اطلاعی به دست نمی دهد. شک نیست که اصل مکاتبات در اختیار انگلیسیها بوده و آنها این اسناد را در اختیار ایران گذاشته اند تا ترجمه و مورد استفاده قرار گیرد. جالب است که از این اسناد، حسن نیت انگلستان در جریان اشغال مرو و سرخس، و سوء نیت روس ها در اشغال مرحله به مرحله ترکستان آشکار می گردد. همین باعث می شود که گمان کنیم انگلیسیان، این اسناد را آگاهانه و به قصد نشان دادن خطر روس ها به دولت ایران داده اند. نمونه این کار، در اختیار قرار دادن مکاتبات شیرعلی خان امیر افغانستان و ژنرال کوفمان فرمانفرمای روسی ترکستان است که انگلیسیان پس از فتح کابل آنها را به دست آورده و سپس در اختیار وزارت امور خارجه ایران قرار داده اند و مهدی فرخ در کتاب تاریخ سیاسی افغانستان آنها را منتشر کرده است و نشانه نیات سوء روس ها درباره افغانستان و حسن نیت انگلستان درباره آنان است. بعضی از نامه های آن مجموعه مفقود شده اند.^۲ شباهت زیادی بین این دو مجموعه موجود است و مجموعه افغانی حدود هفت سال پیش از مجموعه حاضر تهیه شده است.

اسناد حاضر به ظن قریب به یقین به وزارت خارجه انگلستان Foreign Office تعلق دارد، زیرا فیروز کاظم زاده که از اسناد آن وزارت F.O. استفاده کرده، به نامه شماره ۲۶۹ و ضمیمه آن در این مجموعه با تمام مشخصات آن و شماره F.O. 65/1238 اسناد کرده است.^۳ بعید نیست که اسناد حاضر همان اسنادی باشد که دولت انگلستان با چاپ آن، حالت جنگی بین انگلستان و روسیه را اعلام کرد،^۴ چرا که آخرین سند این مجموعه در هفتم آوریل ۱۸۸۵ نوشته شده و درست یک هفته پس از نبرد پنجاه بین روس ها و افغان هاست که موجب آماده باش انگلستان شد. اگر چنین باشد، مجموعه حاضر باید ترجمه آن کتاب باشد و نه ترجمه مستقیم اسناد وزارت خارجه انگلستان.

از قرائن برمی آید که اسناد این مجموعه علاوه بر زبان انگلیسی، به زبان فرانسوی (که در گذشته زبان دیپلماتیک به شمار می رفت و مطمئناً اسناد کشورهای غیر انگلیسی با انگلستان به آن زبان نوشته شده اند) هم نوشته شده بودند و مترجمین هم به آن زبان خو کرده و اسامی را به تلفظ فرانسوی

آورده اند؛ مانند: دکرس (برای دو گیسرس) داستال (برای دو استال). حتی نامه سفیر انگلستان در پترزبورگ به لندن که ظاهراً - بلکه حتماً - به زبان انگلیسی بوده، به صورت فرانسوی ترجمه شده و در آن آمده: «موسیو دکرس». در حالی که حتماً در نامه انگلیسی چنین نمی آمد است. ظاهراً بعضی از اسناد هم در اصل به زبان فارسی بوده که توسط جاسوسان انگلستان تهیه شده و سپس توسط تامسن به انگلیسی ترجمه شده و به لندن ارسال شده است (ص ۹۳). بعضی اسناد به صورت خلاصه آورده شده اند که در ابتدای اسناد هم به آن اشاره شده است (ص ۹۹ و ۱۰۱). معلوم نیست این خلاصه نویسی توسط مترجمین وزارت خارجه انجام گرفته یا همین خلاصه ها در اختیار ایران قرار گرفته است. (یا احتمالاً در کتاب مورد بحث چاپ شده اند.) همچنین برخی اسناد مورد اشاره در این مجموعه، وجود ندارد (مانند تلگراف ۱۷ آوریل در ص ۱۰۰). مترجمین از وضعیت جغرافیایی مورد بحث اسناد بی اطلاع بوده و تنها سعی در ترجمه اسناد داشته اند با همان تلفظ اروپایی؛ مثلاً سِرپُل با تلفظ انگلیسی آن siripul سیرپیول آمده، یا مرگیلان با املائی انگلیسی آن Marguilan مارکوایلان نوشته شده است. از آنجا که سالشماری روسی با سالشماری انگلیسی تفاوت داشته است، تاریخ گذاری اسناد مربوط به روسیه مشکل است، هر چند در متن بعضی از اسناد، هر دو تاریخ آمده و دوازده روز اختلاف دو تقویم مورد نظر قرار گرفته است؛ مثلاً:

«مورخه سیم (۱۵) فوریه ۱۸۸۴» (ص ۹)

«۲۹ فوریه (دوازدهم ماه مارس)» (ص ۵۰)

با آنکه در مقدمه کتاب (ص سی و نه) آمده:

«هریک از مکاتبات در کادری تذهیب شده از اسلیمی و گل و بوته های زرین نوشته شده است. نظر به زیبایی و اصالت کتاب و دارا بودن خطی خوانا و خوش، مناسب دیده شد که به همین شکل اصلی و بدون بازخوانی تقدیم خوانندگان گردد.»

اما در متن حاضر از کادریهای تذهیب شده و اسلیمی و گل و

۲. ر.ک: سید مهدی فرخ، تاریخ سیاسی افغانستان، تهران، ۱۳۱۴ ش.

ص ۲۵۸-۳۰۷، مخصوصاً ص ۲۸۱.

۳. کاظم زاده، ص ۸۷.

۴. همانجا.



باید گفت که شاه اسماعیل سی سال پیش از این، یعنی در سال ۹۳۰ در گذشته بود. گفتنی است در همین مقدمه که در ابتدای کتاب «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی» هم آمده بود، ایوان مخوف با شاه طهماسب صفوی همزمان دانسته شده بود که البته درست بود. معلوم است که در مقدمه قبلی دست برده و بعضی جاهای آن را شاید تصحیح کرده اند.

۷. ص بیست و نه: «روس‌ها علاوه بر تصرف جزیره آشوراده تمام رودهای بزرگ و کوچک اطراف دریای خزر را اشغال کردند.»

مقصود از اشغال رودها معلوم نیست.

۸. ص سی و یک: تصرف خلیه در سطر ۷ در سال ۱۸۶۹ است و در سطر ۱۴ سال ۱۸۷۳.

۹. همانجا: نماینده روس‌ها در مذاکرات سال ۱۳۰۳ با ایران شخصی بنام «غزالین شیباب پولکونیک نقرلا قورمین قاردایف» معرفی شده که همان «نیکلای کوزمین کاراوایف Kuzmin Karavaeh سومین رئیس بریگاد قزاق بود.»^۶

۱۰. ص سی و پنج: مصحح از تجزیه جمهوری ترکستان به چند جمهوری دیگر یاد کرده است. در این تقسیم‌بندی جدید «بخارا» هم جزء ترکمنستان است و هم از یکستان.

۱۱. ص سی و هشت: «دکرس رئیس اداره آسیائی وزارت امور خارجه انگلیسی».

در حالی که در متن کتاب (ص ۱۷) صراحتاً آمده: «دکرس وزیر امور خارجه دولت روس». و دکرس هم محرف نام دوگیرس است.

۱۲. ص سی و نه: «از آنجا که در اغلب مکاتبات کلیه

۵. این کتاب سال‌ها پیش در کتاب «فهرست بخشی از اسناد و عهدنامه‌ها و سفرنامه‌ها و رساله‌های دوره قاجاریه» (وزارت امور خارجه ۱۳۵۴) ص ۱۳۷ معرفی شده و عکس صفحه عنوان آن نیز که انصافاً دارای مشخصات ذکر شده است، آورده شده است. جالب است که بعضی اشتباهات آن کتاب، با امانت‌داری کامل در چاپ حاضر نیز به چشم می‌خورد. مانند:

- در زیر این صفحه در دو پیشانی که در یکی که با دندان موشی زرین است این عبارت نوشته شده: «مراسلات در باب آسیای مرکزی دنباله کتابچه» و دیگری در کادری از تذهیب به همان نقش و نگار در سرلوحه این عبارت گنجانده شده است «نمره اول سنه ۱۸۸۵، نمره اول...» (ص ۱۳۸ فهرست و سی و هشت کتاب حاضر)

با نگاهی به صفحه یکم مشخص می‌شود که عنوان چنین است: «مراسلات در باب آسیای مرکزی، دنباله کتابچه نمره اول سنه ۱۸۸۵». و «نمره اول» (ص ۱۳۷) فهرست و سی و هشت کتاب حاضر که در ادامه مقاله توضیح داده خواهد شد.

۶. کاظم زاده، ص ۲۴۷.

به‌های زرین چیزی به چشم نمی‌خورد.^۵

*

کتاب ابتدا فهرست مندرجات را (در سیزده صفحه) در بر دارد. سپس پیشگفتاری از وزیر محترم امور خارجه آمده است. پس از آن مقدمه مصحح و کوشنده در هفده صفحه (بیست و سه تا سی و نه) قرار دارد. این مقدمه بیشتر در ابتدای کتاب «اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزی» (چاپ وزارت خارجه، ۱۳۷۲) آمده بود و اینک با اندکی تفصیل و تغییر انتشار می‌یابد. در مقدمه نکاتی به چشم می‌خورد که چندان درست نمی‌نماید؛ به امید آنکه در چاپ آینده مورد توجه قرار گیرد به آنها اشاره می‌شود:

۱. ص بیست و سه: «کوروش... بعد از گذشتن از سیحون و جیحون...»

که معلوم است کوروش ابتدا بایست از جیحون می‌گذشت و سپس از سیحون، البته اگر گذشتن او از جیحون صحت داشته باشد!

۲. ص بیست و چهار: «جیحون یا سیر دریا»!!

۳. همانجا: «اسلام در قرن ششم بین غزان رواج یافت». معلوم نیست چرا غزنویان و سلجوقیان که در قرون چهارم و پنجم مسلمان شده بودند، جزء غزان به شمار نرفته‌اند، در حالی که در سطر آخر همین صفحه، سلجوقیان از غز شمرده شده‌اند.

۴. همانجا (حاشیه): «غز قوم بزرگی بود که در قرن ششم میلادی همه قبایل ساکن چین تا دریای سیاه را بصورت امپراتوری واحدی از صحرائشینان درآورد...»!!

۵. ص بیست و پنج: «غزان در ناحیه خراسان مسلط شدند... مع هذا نتوانستند حکومتی در ایران دایر نمایند. زیرا جانشینان سنجر و بویژه خوارزمشاهیان... فرصت تشکیل حکومت را از آنان سلب کردند و سرانجام در سال ۶۱۲ هجری قمری به دست خوارزمشاهیان منقرض شدند.» آن دودمانی که در سال ۶۱۲ به دست خوارزمشاهیان منقرض شد، غوریان بودند نه غزان!

۶. ص بیست و شش: «در سال ۱۵۵۱ [۹۵۹] ایران مخوف قازان را گرفت... و بعد از دو سال حاجی طرخان را نیز تصرف کرد که این پیشروی با حکومت شاه اسماعیل صفوی در ایران بود.»

مطالب به روشنی و وضوح مشخص و معلوم بود از هر گونه توضیح اضافی و یادداشت در خصوص اسامی خاص اشخاص و اماکن خودداری گردید.

نگارنده با نظر مصحح محترم موافق نیست. چه قرار است که این اسناد در کنار اسناد دیگر مورد استفاده قرار گیرد، از این رو باید افراد و جایهای مذکور در این کتاب بخوبی شناسانده گردند. مطالبی که در ادامه می آید، نشان دهنده صحت ادعای مصحح (در روشنی و وضوح) یا منتقد (در عدم وضوح) است.

*

پس از مقدمه، متن کتاب که عیناً گراور شده به چاپ رسیده که بسیار خوش خط است. مصحح محترم سپس پنج فهرست به انتهای کتاب افزوده است. فهرست ها ۲۴ صفحه و حدود ۵۰۰ مدخل را در بر می گیرد و مصحح محترم از ۶ نفر در تدوین فهرست ها یاری جسته و در مقدمه از آنان تشکر کرده است.

فهرست اول فهرست نام اشخاص است که به ترتیب الفبایی ردیف شده و القاب افراد در کمانه هایی جلوی نام آنان آمده است، اما طرز تلفظ کهن خود را حفظ کرده اند. البته تدوین کنندگان فهرست ها گاه دست به تصحیح زده اند و حرف پ و گ را که در متن اغلب به صورت ب و گ می آمد، درست کرده اند.

در فهرست اسامی اشخاص، اشتباهات زیر به چشم می خورد:

۱. آلوزخان، در متن آلورخان آمده.
۲. ارل کرانویل، که ظاهرآ تدوین کننده نمی دانسته که ارل Earl لقب اوست و نه نامش و لذا باید در گرانیل Granville می آمد که تلفظ دقیق و درست کرانویل است.
۳. ارل کمیرلی، مانند مورد بالا.
۴. الکساندر وسک وهم، که «وهم» جزء نام این شهر (نه شخص) نیست. متن سند را بخوانیم: «از سمت پیاترو الکساندر وسک [،] وهم از سمت تجند پیش بیایند» پیتر الکساندر وسک که اکنون نام تورت کول دارد^۷ باید در فهرست دوم می آمد. در همین فهرست تحت نام پیاتر هم مدخلی آمده است.
۵. امانشاه، طایفه است و باید در فهرست چهارم می آمد، که نیامده است.
۶. برون، که همان کنت برونو است که به صورت برون نو آمده و تحت نام برونو هم آمده است.
۷. بکندلی (کاپیطن)، نام شخصی نیست. در متن سند می خوانیم: «کاپیطن بکندلی [=به گنبدلی] رفته هنوز مراجعت

نموده است» (ص ۴۲۳). گنبدلی نام محلی است (ص ۴۳۴) و به صورت گنبدلی هم نوشته شده و بین پل خاتون و پنجده قرار دارد.

۸. پترخف، در متن پترهوف است که محل کاخ زمستانی تزارها بود و باید در فهرست دوم می آمد.

۹. پیاطر، که در الکساندر وسک وهم به آن اشاره شد.

۱۰. بیترلمسدن، با توجه به اینکه پیتر نام سرلمسدن است باید تحت نام لمسدن می آمد.

۱۱. ثورنظن، سفیر انگلستان در پترزبورگ که به نظر مصحح محترم نیازی به معرفی و شناسایی نداشت، همان سر دوارد ثورنتن Thorn Thon است.^۸

۱۲. چرنایف (جنرال)، که در متن منصب او لیورنرال جنرال آمده است (ص ۴).

۱۳. داستال، نام واقعی او که سفیر روسیه در لندن بود، یارون گئورگی استال Staal است^۹ و در متن با تلفظ فرانسوی به صورت موسیو دو استال آمده و باید تحت نام استال می آمد.

۱۴. دکرس، که نام وزیر امور خارجه روسیه نیکلای کارلوویچ گیرس Giers است که در متن به صورت فرانسوی دکرس و گاه دگرس (ص ۳۲۹) آمده است و باید تحت نام گیرس می آمد.

۱۵. دندوکف کرساکف، که به صورت های کورچاکف و کورساکوف هم نوشته شده، همان وزیر و صدراعظم مشهور روسیه پرنس کورچاکف است. در تحت نام وندوکف هم فهرست شده است.

۱۶. سنگلی خان، در متن منکی خان آمده.

۱۷. قوس الدین، که نام صحیح او غوث الدین است^{۱۰} و مترجم آن را غلط نوشته است.

۱۸. لونیاب، در متن لوئی ناب است.

۱۹. منگوله خان، که در متن منگوله خان است و احتمالاً

۷. و. و. بارتولد، خاورشناسی در روسیه و اروپا، تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱، ص ۳۰۴.

۸. کاظم زاده، ص ۷۷.

۹. همان، ص ۹۰.

۱۰. فرخ، ص ۲۳۹.

همان منکلی خان یاد شده است .

۲۰. مهر مهیم ، که در متن به سه صورت : مهرنهم (ص ۳۵) مهر نهیم (ص ۴۴) و مهرن هیم (ص ۴۵) آمده . معلوم نیست این تصحیح بر چه مبنایی انجام گرفته است . نام حقیقی او بارون آرتور پاولویچ موهرنهایم است .^{۱۱}

۲۱. وندوکف ، همان کورچاکف پیشین است .

۲۲. یلینکوف ، در متن ملینکوف آمده .

در این فهرست نام هایی چون : بورن (ص ۱۱۱) بابلی خان (ص ۹۷) زبردست خان (ص ۱۱۵) پوتی آتا (ص ۲۱۱) غفار بیک (ص ۸۵) میطلند (ص ۳۹۷) بیلکونا (ص ۳۴۲) یسار (ص ۱۶۵ و ۲۱۱) ... نیامده است .

*

فهرست دوم فهرست نام اماکن است و در آن نکات زیر به چشم می خورد :

۱. آخال ، آخال تکه ، آخال روس که نام یک محل است در سه مدخل آمده است .

۲. آخشه ، همان آق چاه است .

۳. آندکویی یا آنکویی ، همان آندخوی یا آندخود معروف است که مصحح توضیح آن را ضروری ندیده اند .

۴. ارا ویلین ، ظاهراً باید نام دو محل باشد . در متن می خوانیم : «به آق رباط آمد دور دریاچه های نمک ارا ویلین حرکت کرده» .

۵. آق روئنه ، نام دوجاست در متن آق و دهنه آمده که همان آق رباط و دهنه ذوالفقار است .

۶. اکسوس ، که همان جیحون است .

۷. اورسلو ، که در صفحه مورد نظر وجود ندارد و شاید مقصود همان آدسا باشد که در همین صفحه آمده و در فهرست نیامده است .

۸. بارخیز ، در متن باد خیز آمده و مقصود همان بادغیس معروف است .

۹. دنگلی خور ، در متن دنگلی خورد آمده در کنار دنگلی کلان .

۱۰. سیرپول ، که همان شهر معروف سرپل در استان جوزجان افغانستان است .

۱۱. شاغان ، که در متن شاقان است .

۱۲. قوچان ، در برابر نام قوچان که شهری در شمال خراسان ایران و میان شهرهای بجنورد و شیروان است به هشت صفحه اشاره شده که فقط چهار مورد اول مربوط به قوچان است و ۴ مورد دوم مربوط به سنک قاجان که محلی است در ده مایلی شمال ساری یازی (ص ۲۸۰) و در جنوب مرو و امروزه سنک

قاچا نامیده می شود .

۱۳. قوشیه ، در متن قوشید .

۱۴. قوشیه خانی ، در متن قوشید خانی .

۱۵. قیصر ، همان رود قیصار در افغانستان است .

۱۶. کازغاله ، در متن کارغاله آمده .

۱۷. کایسور ، همان رود قیصار است .

۱۸. کرسکان ، در متن کزکان آمده .

۱۹. کل البرین قیر ، در متن به «تپه های گل البرین قیر» و در چند سطر پایین تر به «گل مخصوص» و «البرین قیر» اشاره شده است .

۲۰. کلران ، همان گلران در شمال هرات است .

۲۱. کلنقی ، در متن کلته قیه آمده .

۲۲. کووتا ، همان شهر کویته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان است .

۲۳. کوهزلی ، در متن کومرلی آمده که با توجه به قرار گرفتن بین پل خاتون و پنجده ، باید همان گنبدلی باشد .

۲۴. مارکویایلان ، همان شهر مرغینان یا مرغیلان یا مرگیلان است که در انگلیسی به صورت Marguilan نوشته می شود و توسط مترجم به مارگو ایلان برگردانده شده است .

۲۵. میمنه ، شبرغان (پل ...) ، در متن چنین آمده : «آنخط که از آن به بعد مبنای مذاکرات گردید از اینقرار بوده است : سرپل میمنه شبرغان و اندخوئی که محال سرحدی افغان شدند» . لذا سرپل ، میمنه ، و شبرغان نام سه جای است نه یک جای .

۲۶. واخان ، همان و خان است .

در این فهرست نام جاهایی چون : آدسا (ص ۲۰۰ و ۲۲۲) پیربازار (ص ۲۲۲) گنبدلی (ص ۴۳۲ و ۴۳۴) اورگنج (ص ۳۱۳) آردوان (ص ۱۰۲) چهارشنبه (ص ۱۱۵) خیوه آباد (ص ۱۴۱) و ... خالی است .

*

فهرست سوم فهرست اسامی مشاغل و مناصب است . اصل وجودی این فهرست می تواند در بر دارنده فواید بسیار باشد ؛ اما مشاغلی و مناصبی که گرهی از کار محقق بگشاید ! اینک مشاغل و مناصب فهرست شده را ببینیم : آجودان ، امپراطور ، امیر ،

در چاپ دوم از علامت A.H. که مخفف Anno Hejira است، استفاده شود

ترجمه و آوانگاری بعضی اسامی نیز درست نیست. مانند: Rakj برای رُخج که باید به صورت Rokhaj نوشته می‌شد. Merv برای مرو که باید به صورت Marv نوشته می‌شد. Kharazm برای خوارزم که باید به صورت Khwarazm نوشته می‌شد.

suqd برای سفد که باید به صورت soghd نوشته می‌شد. Takhari برای طخاری که باید به صورت Tokhari نوشته می‌شد.

sekaii برای سکاها که باید به صورت scythian نوشته می‌شد.

khiyuni برای خیونها که باید به صورت Huns نوشته می‌شد.

Umawi برای اموی که باید به صورت Umayyid نوشته می‌شد.

Transonania برای ماوراءالنهر که باید به صورت Trans-oxiana نوشته می‌شد.

Ghiat برای قیات که باید به صورت qiat نوشته می‌شد. Ghonbad-Qabūs برای گبندکاووس که باید به صورت Gunbad-e Qabus نوشته می‌شد.

sorenten برای ثورتن که باید به صورت Thornton نوشته می‌شد.

Earl Cranwel برای ارل گرانویل که باید به صورت Earl of Granville نوشته می‌شد.

Lemsoad برای لمسدن که باید به صورت Lumsden نوشته می‌شد.

Moghadam برای مقدم که باید به صورت Moqaddam نوشته می‌شد.

Roghieh برای رقیه که باید به صورت Roqayye نوشته می‌شد.

Araghi برای عراقی که باید به صورت 'Araqi نوشته می‌شد.

*

با امید به تصحیح موارد بالا در چاپ دوم کتاب. همچنین باید از وزارت امور خارجه به خاطر چاپ این گونه اسناد و کتب، تشکر فراوان کرد. البته با گزینش و دقت بیشتر در ارائه آثار ماندگار.

امیر [۲ بار]، ایلچی مخصوص، بارون، پرنس، جزایرچی، جنرال، حاکم (یازده مورد زیر یکدیگر) ... برای برخی از اینها فایده‌ای نمی‌توان تصور کرد.

*

فهرست چهارم فهرست اسامی ملل و نحل است که ظاهراً مقصود همان اقوام و قبایل بوده است. در این فهرست علاوه بر نام قبایل و عشایر، نام ملیت‌هایی چون: انگلیسی، ایرانی، روسی، ... و شهروندانی چون: خراسانی، قوچانی، مروی، ... به چشم می‌خورد. در این فهرست نیز چند اشتباه به چشم می‌خورد:

۱. آملنشاه، که در متن امانشاه ذکر شده.
۲. آلامانها، که گمان برده شده نام قومی است در حالی که معنی آن «غارنگری‌ها» است.

*

فهرست پنجم فهرست لغات و اصطلاحات خاص است. ظاهراً همه کلمات و عباراتی را که مصحح محترم نتوانسته در فهرست‌های پیشین جای دهد، در این فهرست جای داده است. ضرورت این فهرست در کتاب‌های تاریخی واضح است، اما در اینجا واضح نیست؛ برای نمونه عنوان: اتاماژور، لیوطنان، ماژور باید در فهرست سوم می‌آمد. در این فهرست می‌بینیم:

۱. بورو دانیجر، نگارنده نیز معنی این کلام را نفهمید و لذا متن را خواند:

«مردم منتظرند که چند روز دیگر با چهار صد نفر قزاق و ... بآنجا برسند بورود اینخبر [= به ورود این خبر] روس‌ها سیصد نفر عمله را واداشتند که ...»

۲. لویتاب، وقستی متن سند را بخوانیم: «همراه او موسی خان، لویتاب و سپهسالار هستند» که لویتاب باید نام کسی باشد و البته همان لویی ناب حاکم سابق ترکستان افغانستان است که نامش (به همراه نام موسی خان و سپهسالار و چند نفر دیگر) در صفحه ۱۷۸ آمده بود و نام خود او به غلط لویتاب در فهرست اسامی اشخاص آمده بود که تذکر داده شد.

۳. هواس (آژانس ...)، که نام روزنامه‌ای است فرانسوی به نام آژانس هواس (ص ۳۳). در این فهرست نام روزنامه‌های دیگر موجود در کتاب خالی است.

*

در پایان کتاب، پیشگفتار وزیر امور خارجه و مقدمه مصحح به زبان انگلیسی ترجمه شده است. ظاهراً مترجم مقدمه با روش ثبت تقویم هجری آشنایی نداشته است. زیرا همه جا برای تقویم هجری از علامت اختصاری H.Q. استفاده می‌کند؛ مثلاً: 1299 H.Q. برای سال ۱۲۹۹ ه. ق. در حالی که مناسب است

